

نقد‌ها و بررسی‌ها



پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

موضوع:**عقاید؛ شناخت خلفاء خداوند؛ مهدی؛ وجود مهدی و ویژگی‌های او****بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ****نقد****نویسنده: اسد****تاریخ: ۱۳۹۹/۳/۲۶**

من میان سخنان شما در مورد مهدی دو تناقض دیده‌ام. اگر در مورد آن‌ها وضاحت دهید من را ممنون ساخته‌اید:

۱. شما در مورد تولد پسر حسن عسکری، هر دو حالت را در نظر گرفته‌اید: تولد و عدم تولد. اگر عدم تولد را در نظر بگیریم، یک تناقض بسیار بزرگ ایجاد می‌شود و آن اینکه تصور کنیم شخصی صدها سال پس از مرگ پدرش تولد شده است!!! اگر فرض کنیم که او در گذشته تولد شده است، این دلالت بر موجودیتش در حال حاضر نمی‌کند؛ زیرا خیلی غیر معقول است که ادعا کنیم فلان شخص امروز وجود دارد چون هزار و چند سال پیش تولد شده بود!!! یگانه راه تأیید موجودیت یک جسم قابل مشاهده مثل انسان، مشاهده است و بس.

۲. شما نوشته‌اید که راه رسیدن به یقین، مراجعه به راهنمای وقت است. اگر این طور باشد، شما که راهکارتان را به راهنمای وقت عرضه نکرده‌اید تا از درست بودن برنامه‌ی خود متیقن شوید. چگونه از دیگران برای عمل بر اساس ظن انتقاد می‌کنید، در حالی که اقدام خودتان هم بر اساس ظن است؟! چون شما تنها گمان می‌کنید که کارتان مورد تأیید مهدی است، نه اینکه او خود تأیید کرده باشد.

بررسی**تاریخ: ۱۳۹۹/۳/۲۹**

معلوم است که شما سخنان ما را با دقت مطالعه نکرده‌اید؛ چراکه برداشت شما از آن‌ها بسیار نادرست و عجیب است. لطفاً به توضیحات زیر توجه فرمایید:

۱. ما درباره‌ی پسر حسن عسکری، هر دو حالت تولد و عدم تولد را محتمل ندانسته‌ایم، بل درباره‌ی مهدی علیه السلام سخن گفته‌ایم و توضیح داده‌ایم که او، خواه همان پسر حسن عسکری

باشد که بیش از هزار و صد سال پیش متولد شده، چنانکه شیعه معتقد است و خواه کس دیگری باشد که هنوز متولد نشده، چنانکه اهل سنت معتقد است، زمینه‌سازی برای ظهور او واجب است. بنابراین، نگفته‌ایم که ممکن است پسر حسن عسکری، هنوز متولد نشده باشد؛ زیرا واضح است که چنین چیزی ممکن نیست!

۲. سخن شما مبنی بر اینکه «خیلی غیر معقول است که ادعا کنیم فلان شخص امروز وجود دارد چون هزار و چند سال پیش تولد شده بود»، تنها ناشی از غفلت یا عدم آشنایی شما با قرآن و سنت است؛ چراکه بنا بر قرآن و سنت، طول عمر اولیاء خداوند، نه تنها «خیلی غیر معقول» نیست، بلکه مسبوق به سابقه است؛ مانند نوح علیه السلام که بنا بر خبر قرآن و سنت، ۹۵۰ سال عمر کرد و مانند عیسی علیه السلام که بنا بر خبر قرآن و سنت، بعد از ۲۰۰۰ سال، هنوز زنده است؛ قطع نظر از خضر و الیاس علیهما السلام که برخی آن دورا هنوز زنده می‌دانند، بلکه طول عمر دشمنان خداوند هم واقع شده است؛ مانند اِبلیس که تا قیامت زنده خواهد بود و دجال که بنا بر عقیده‌ی اهل سنت، در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زنده بود و هنوز هم زنده است تا روزی که ظهور کند. بنابراین، اگر پسر حسن عسکری همان مهدی علیه السلام بوده باشد، غیر معقول نیست که هنوز زنده باشد و مسلم است که خداوند بر هر کاری تواناست. از اینجا دانسته می‌شود که ادعای شما مبنی بر اینکه «یگانه راه تأیید موجودیت یک جسم قابل مشاهده مثل انسان، مشاهده است و بس»، ادعایی نادرست است؛ چراکه از یک سو، شما کسانی مانند عیسی علیه السلام و دجال را موجود می‌دانید، در حالی که آنان را مشاهده نمی‌کنید و از سوی دیگر، عدم مشاهده‌ی یک انسان توسط شما به معنای عدم مشاهده‌ی او توسط دیگران نیست و از این رو، دلالتی بر عدم موجودیت او ندارد؛ با توجه به اینکه ممکن است کسان دیگری در جهان، او را مشاهده کرده باشند و شما مطلع نباشید.

۳. سخن شما مبنی بر اینکه اقدام ما بر اساس ظن است؛ زیرا تنها گمان می‌کنیم که مورد تأیید مهدی است، سخنی نادرست است؛ چراکه از یک سو، ما تنها راه رسیدن به یقین را مراجعه به خلیفه‌ی خداوند در زمین نمی‌دانیم، بلکه مراجعه به کتاب خداوند و خلیفه‌ی او در زمین می‌دانیم؛ چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حدیث متواتر و مشهور «**كِتَابُ اللَّهِ وَعَثْرَتِي أَهْلُ بَيْتِي**»^۱، تمسک به هر دو را واجب و موجب هدایت دانسته است و از سوی دیگر، تأیید اقدام ما توسط مهدی، صرفاً یک گمان نیست؛ چراکه اقدام ما مبتنی بر کتاب خداوند و سنت متواتر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و عقل سلیم است و شکی نیست که مهدی چنین اقدامی را تأیید می‌کند؛ همان طور که نماز و روزه و حج و زکات را تأیید می‌کند؛ با توجه به اینکه از جمله‌ی عترت

۱. مسند ابن الجعد، ص ۳۹۷؛ مسند ابن ابی شیبیه، ج ۱، ص ۱۰۸؛ مسند أحمد، ج ۱۷، ص ۲۱۱؛ سنن الدارمی، ج ۴، ص ۲۰۹۰؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۸۷۳؛ سنن الترمذی، ج ۵، ص ۶۶۳؛ السنن الکبری للنسائی، ج ۷، ص ۴۳۷؛ مستخرج ابی عوانه، ج ۱۸، ص ۵۳۹؛ السنن الکبری للبیهقی، ج ۱۰، ص ۱۹۴

و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حدیث ثقلین فرموده است که عترت و اهل بیت او از کتاب خداوند جدا نمی‌شوند و تبعاً با سنت متواتر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و عقل سلیم نیز مخالفت نمی‌کنند.

نتیجه آنکه میان سخنان ما درباره‌ی مهدی تناقضی وجود ندارد و شما باید با دقت بیشتری آن‌ها را مطالعه کنید.



تاریخ: ۱۳۹۹/۳/۲۹

نویسنده: اسد

نقد فرعی ۱

در ابتدا، از اینکه در سؤال قبلی ام گفتم که در سخنان شما تناقض وجود دارد، معذرت می‌خواهم. البته باید می‌گفتم که من فکر می‌کنم تناقضی وجود دارد و مسائلی که به نظر من متناقض می‌آیند را مطرح می‌کنم و اگر وضاحت دادید، لطف نموده‌اید. بر اساس مطالعه‌ی من، شما اصول ذیل را می‌پذیرید:

هیچ زمانی خالی از راهنما نیست، چه آشکار باشد و چه نهان.

تعداد آن‌ها دوازده تن است که نه بیشتر می‌شود و نه کمتر.

راهنمای وقت بودن مخصوص یک نسل از اولاد فاطمه است (حسن، حسین و اولاد حسین).

یک عاقل زمانی چیزی را محتمل می‌داند که حداقل امکان آن موجود باشد. به طور مثال، اگر کسی بگوید که هندوانه چون آب دارد، احتمال رفع تشنگی با آن موجود است، در این جا نمی‌توان او را به بی‌عقلی متهم کرد، اما اگر کسی بگوید که با خوردن خاک احتمال رفع نیاز بدنم به آب وجود دارد، یا بگوید بدون مغز سر احتمال حیات انسان به شکل عادی وجود دارد، به نظر من که او عاقل نیست. منظور از این مثال‌ها آن است که به نظر من در سخنان شما از این گونه احتمالات مطرح شده است. شما می‌گویید در اینکه مهدی از نسل رسول خدا از طریق فاطمه است، میان مسلمانان اختلافی نیست، اما در اینکه نسل مهدی از کدام طریق به فاطمه می‌رسد اختلاف است. اثنا عشریّه می‌گویند که او از طریق حسن عسکری و پدراناش به فاطمه می‌رسد و سنی‌ها می‌گویند که او از طریقی غیر حسن عسکری به فاطمه می‌رسد. شما محتمل دانسته‌اید که مهدی تولّد شده باشد یا نشده باشد و محتمل دانسته‌اید که او فرزند

حسن عسکری باشد یا نباشد. اگر این احتمالات شما را بررسی کنیم، در می‌یابیم که حداقل سه احتمال از چهار احتمال مطرح‌شده توسط شما، از یک عاقل انتظار نمی‌رود. احتمالات شما را به چهار مورد ذیل می‌توان تقسیم کرد:

احتمال اول اینکه مهدی فرزند حسن عسکری است و متولد نشده است.

احتمال دوم اینکه مهدی فرزند حسن عسکری است و متولد شده است.

احتمال سوم اینکه مهدی فرزند شخص دیگری است و متولد نشده است.

احتمال چهارم اینکه مهدی فرزند شخص دیگری است و متولد شده است.

احتمال اول مبنی بر اینکه مهدی فرزند حسن عسکری است و متولد نشده، به این معناست که او متولد خواهد شد، در حالی که مرگ حسن عسکری ثابت است. پس ادعای تولد مهدی چندین سال بعد از مرگ پدرش، به نظرم معقول نیست و نمی‌توان این احتمال را داد؛ چنانکه کسی گفت: برادرزاده‌ام پس از ده سال از درگذشت برادرم متولد شد. از او پرسیدند: مگر امکان دارد؟ در پاسخ گفت: آیا خداوند آدم و عیسی را بدون پدر نیافرید؟ مگر خدا بر همه چیز قادر نیست؟ اگر خدا پیامبری را بدون پدر بیافریند، خلقت برادرزاده‌ام که انسان عادی است، برایش آسان‌تر است! البته برای معتقدین به منطق قرآن و سنت (با خیال خودشان)، احتمال اول نیز ممکن به نظر می‌رسد.

احتمال دوم مبنی بر اینکه مهدی فرزند حسن عسکری است و متولد شده، به این معناست که او اکنون زنده است. اگر چه شخصاً این فرد یا تصویرش را ندیده‌ام و صدای او را حتی به صورت ضبط‌شده نشنیده‌ام و هیچ اثری از او نیافته‌ام، اما می‌گویند که چون نوح و عیسی و خضر و الیاس و دجال و شیطان، عمر طولانی دارند و خدا بر همه چیز قادر است، پس این احتمال وجود دارد. خدا من را ببخشد که حکم به دزد بودن کسی دادم که می‌گفت: پول را من نذریده‌ام، بلکه بال کشیده و رفته است؛ چون خدا بر همه چیز قادر است، پس بال کشیدن پول هم ممکن است! من از قرآن و سنت ناآگاه بودم!

احتمال سوم مبنی بر اینکه مهدی فرزند شخص دیگری است و متولد نشده، به این معناست که پدر یا یکی از اجداد مهدی در حال حاضر زنده است و او راهنمای زمان ماست؛ زیرا امکان ندارد که مهدی فرزند کسی باشد که او خود امام نیست و البته این شخص زنده نمی‌تواند حسن عسکری باشد؛ زیرا مرگ او ثابت است. از آنجا که ذریه‌ی علی و فاطمه خصوصاً اعیان حسین را بررسی کرده‌ام، هیچ سلسله‌ای جز حسن عسکری و اجدادش وجود ندارد که تعداد آن

یازده تن باشد و با مهدی دوازده تن شوند. سایر نسل‌های متعلق به فاطمه تا امروز از دوازده تن فراتر رفته‌اند. پس احتمال اینکه مهدی فرزند شخص دیگری باشد وجود ندارد؛ زیرا تمام نسل‌های فاطمه غیر از حسن عسکری و پدران‌ش تا امروز بیشتر از دوازده می‌شوند و این با همان اصل که تعداد امامان نباید بیشتر از دوازده شود، در تضاد است. طرح این احتمال از جانب شخص ناآگاه از اعقاب فاطمه می‌تواند توجیه شود، اما از شما نه.

احتمال چهارم مبنی بر اینکه مهدی فرزند شخص دیگری است و متولد شده، به این معناست که افرادی غیر از حسن عسکری و اجدادش امام بوده‌اند که تعدادشان یازده تن بوده است و با مهدی دوازده تن می‌شوند، اما چنانکه هیچ شواهد تاریخی و روایی مبنی بر ادعای امامت افرادی غیر از حسن عسکری و اجدادش که یازده تن بوده‌اند و با مهدی دوازده تن می‌شوند وجود ندارد، احتمال چهارم را نیز جز فرد ناآگاه مطرح نمی‌کند.

بنابراین، هر احتمالی غیر از اینکه مهدی فرزند حسن عسکری است، یا در تناقض با اصل تعداد خلفا قرار می‌گیرد و یا یک ادعای بی‌اسناد خواهد بود که صرفاً متکی بر امکان است. در نتیجه، احتمالاتی که شما در مورد مهدی ارائه کرده‌اید را یک انسان عاقل و آگاه ارائه نمی‌کند. با تشکر

پاسخ به نقد فرعی ۱

تاریخ: ۱۳۹۹/۴/۲

برادر ارجمند!

«انسان عاقل و آگاه» یک خطا را دو بار تکرار نمی‌کند. بار نخست ادعا کردید که در سخنان ما تناقضی وجود دارد، ولی معلوم شد که تناقضی وجود ندارد. این بار ادعا می‌کنید که انسان عاقل و آگاه احتمالات ما را ذکر نمی‌کند، ولی معلوم است که در اشتباهید. بسیار زشت است که انسان، سخن عاقلان و آگاهان را نفهمد و از آن زشت‌تر این است که آنان را به سبب سخنی که نفهمیده است، به بی‌عقلی و ناآگاهی متهم کند! با این مقدمه، از شما می‌خواهیم که به توضیحات زیر توجه کنید:

۱. ما تولّد و عدم تولّد مهدی هر دو را محتمل نمی‌دانیم، بلکه می‌گوییم: مهدی، خواه چنانکه شیعیان می‌پندارند، متولّد شده باشد و خواه، چنانکه اهل سنت می‌پندارند، بعداً متولّد شود، جز در زمان و مکانی مناسب ظهور نمی‌کند و از این رو، ایجاد زمان و مکانی مناسب برای ظهور او بر همه‌ی مسلمانان واجب است. «انسان عاقل و آگاه» می‌فهمد که این سخن ما، محتمل دانستن هر دو حالت نیست، بل تأکید بر یکسان بودن نتیجه در همه‌ی حالاتی است

که مسلمانان به آن‌ها باور دارند. این یکی از شیوه‌های جدال به احسن برای اِرشاد مخاطب است که در قرآن و سنت به کار رفته؛ چنانکه به عنوان نمونه، در قرآن آمده است: **﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكْنِي اللَّهُ وَمَنْ مَعِيَ أَوْ رَحِمَنَا فَمَنْ يُجِيزُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ﴾**؛ «بگو اگر خداوند من و همراهانم را هلاک کند یا رحمت کند، چه کسی کافران را از عذابی دردناک پناه خواهد داد؟» واضح است که این سخن خداوند، محتمل دانستن هر دو حالت نیست؛ با توجه به اینکه خداوند قطعاً پیامبر و همراهانش را هلاک نمی‌کند، بلکه تأکید بر یکسان بودن برای کافران در هر دو حالت است، یا مانند سخن امامان اهل بیت در مناظره با منکران وجود خداوند، با این مضمون که چه خداوند وجود داشته باشد و چه وجود نداشته باشد، ما رستگار شده ایم و شما هلاک شده‌اید؛ چراکه اگر وجود داشته باشد، ما او را اطاعت کرده ایم و شما او را نافرمانی کرده‌اید و اگر وجود نداشته باشد، ما با اعتقاد به او و عمل به دین ضرر نکرده ایم، بل زندگی سالم‌تر و پاکیزه‌تری داشته‌ایم که شما از آن محروم بوده‌اید. واضح است که این سخن آنان نیز به معنای محتمل دانستن وجود و عدم خداوند نبوده، بلکه به معنای یکسان بودن نتیجه در هر دو حالت بوده است. به همین ترتیب، سخن ما که می‌گوییم: مهدی چه وجود داشته باشد و چه وجود نداشته باشد، زمینه‌سازی برای ظهور او واجب است، به معنای محتمل دانستن هر دو حالت نیست، بلکه به معنای یکسان بودن نتیجه در هر دو حالت است؛ وگرنه، منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی با صراحت و قاطعیت اعلام فرموده است که مهدی در حال حاضر وجود دارد و طعام می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؛ چنانکه یکی از یارانمان ما را خبر داد، گفت:

«دَخَلْتُ عَلَى الْمَنْصُورِ الْهَاشِمِيِّ الْخُرَاسَانِيِّ وَهُوَ فِي مَسْجِدٍ، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَ لَكُمْ الْمَهْدِيَّ وَلِيًّا، فَاتَّخِذُوهُ وَلِيًّا، وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ، قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ! فَقَامَ رَجُلٌ أَحْوَلُ مِنْ بَيْنِ النَّاسِ فَقَالَ: وَهَلْ خَلَقَ اللَّهُ الْمَهْدِيَّ؟! قَالَ: نَعَمْ، وَإِنَّهُ لَيَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ! قَالَ الرَّجُلُ: وَهَلْ رَأَيْتَهُ أَنْتَ بَعَيْنِكَ؟! فَسَكَتَ الْمَنْصُورُ وَلَمْ يُجِبْهُ حَتَّى سَأَلَهُ الرَّجُلُ ثَلَاثًا، فَقَالَ: مَا كُنْتُ لِأَدْعُوَكُمْ إِلَى مَنْ لَمْ أَرَهُ»^۲؛ «بر منصور هاشمی خراسانی وارد شدم در حالی که در مسجدی بود، پس شنیدم که می‌فرماید: ای مردم! هرآینه خداوند برای شما مهدی را ولی قرار داده است، پس او را ولی بگیرید و غیر او اولیائی نگیرید، اندکی متذکر می‌شوید! در این هنگام مردی که چشم او چپ بود از میان مردم برخاست و گفت: آیا خداوند مهدی را خلق کرده است؟! آن جناب فرمود: آری و هرآینه او طعام می‌خورد و در

۱. الملک / ۲۸

۲. گفتار ۲۲، فقره ۱

بازارها راه می‌رود! مرد گفت: آیا تو خودت او را با دو چشمت دیده‌ای؟! پس منصور سکوت کرد و به او پاسخی نداد، تا آنکه مرد سه بار پرسشش را تکرار کرد، در این هنگام آن جناب فرمود: من شما را به سوی کسی که ندیده باشم دعوت نمی‌کنم».

۲. بدین سان، ادعای شما مبنی بر اینکه ما محتمل دانسته‌ایم که مهدی فرزند حسن عسکری باشد یا نباشد، درست نیست؛ چرا که ما هر دو حالت را محتمل ندانسته‌ایم، بلکه صرفاً از مجادله در این باره خودداری کرده‌ایم؛ چرا که هدفمان زمینه‌سازی برای ظهور مهدی است و این هدفی است که تحصیل آن در هر دو حالت ممکن است و از این رو، نیازی به مجادله در این باره با شیعه یا اهل سنت نداریم؛ مانند سخن خداوند که از مجادله درباره‌ی تعداد اصحاب کهف خودداری کرده و فرموده است: ﴿سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَّابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَنَفِتْ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾؛ «خواهند گفت که آنان سه نفر بودند و چهارمی‌شان سگشان بود و خواهند گفت که آنان پنج نفر بودند و ششمی‌شان سگشان بود -تیری در تاریکی- و خواهند گفت که آنان هفت نفر بودند و هشتمی‌شان سگشان بود، بگو پروردگرم به تعداد آنان داناتر است، جز اندکی آنان را نمی‌شناسند، پس درباره‌ی آنان مجادله نکن مگر مجادله‌ای اجمالی و درباره‌ی آنان از احدی سؤال نکن». واضح است که این سخن خداوند، به معنای محتمل دانستن همه‌ی اعداد ۳، ۵ و ۷ نیست؛ چرا که تعداد اصحاب کهف قطعاً برای خداوند معلوم بوده، بلکه تنها به معنای خودداری از اظهار نظر صریح در این باره به دلیل عدم ضرورت آن یا وجود مصلحت در اجمال است و این همان چیزی است که ما را از اظهار نظر صریح درباره‌ی پدر مهدی باز داشته است.

۳. مثال‌های شما درباره‌ی خاک، مغز سر، برادرزاده و دزد، بسیار عجیب، نامربوط و مغالطه‌آمیزند؛ زیرا هر «انسان عاقل و آگاه» درک می‌کند که احتمال وجود خلیفه‌ی خداوند در زمین، با احتمال رفع تشنگی با خاک، یا ادامه‌ی حیات بدون مغز سر، یا تولد برادرزاده چند سال بعد از مرگ برادر، یا بال درآوردن پول، یکسان نیست! با توجه به اینکه برای وقوع آن‌ها هیچ دلیل عقلی یا شرعی وجود ندارد، ولی برای وجود خلیفه‌ی خداوند در زمین، دلایل عقلی و شرعی محکمی وجود دارد که در جای خود ذکر کرده‌ایم؛ مانند سخن خداوند در قرآن که صریحاً از قرار دادن خلیفه‌اش در زمین و وجود راهنمایی برای هر قوم خبر داده و فرموده است: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾^۲؛ «من در زمین خلیفه‌ای را قرار دهنده‌ام» و فرموده

۱. الکهف / ۲۲

۲. البقرة / ۳۰

است: «وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»؛ «و برای هر قومی راهنمایی است» و مانند روایات صحیح و متواتر رسیده از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که در درس‌های منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی ذکر شده اند^۱ و مانند حکم عقل به ضرورت وجود راهنمایی از جانب خداوند برای تعلیم و اقامه‌ی کامل دین تا روز قیامت^۲. بنابراین، توجه داشتن به این حقیقت که خداوند بر هر کاری تواناست، به معنای لزوم تصدیق هر ادعای مخالف با عادت نیست، بل به معنای لزوم تصدیق هر ادعای موافق با عقل و شرع است، اگر چه مخالف با عادت باشد و واضح است که میان این دو، فرق بسیاری است.

امیدواریم که مسأله برایتان روشن شده باشد.



پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصور هاشمی خراسانی
مجلس شورای اسلامی ایران



۱. الزعد / ۷

۲. بنگرید به: درس یکم.

۳. بنگرید به: کتاب «بازگشت به اسلام»، ص ۱۰۷.